

جاده‌های سرد

۴



■ نویسنده: سیامک تقی‌پور
 ■ کارگردان: مسعود جعفری جوزانی
 ■ بازیگران: علی نصیریان، حمید جبلی، اسماعیل محمدی

جاده‌های سرد تبدیل به فیلمی ماندگار در سینمای تازه‌نفس پس از انقلاب شد. این فیلم در جشنواره چهارم فیلم فجر جایزه ویژه هیات داوران را دریافت کرد. بازی نصیریان در نقش معلم روستا یکی از بازی‌های به یادماندنی این فیلم است.

دیوانه‌ای از قفس پرید

۵



■ نویسنده و کارگردان: احمدرضا معتمدی
 ■ بازیگران: عزت‌الله انتظامی، پرویز پرستویی، علی نصیریان، نیکی کریمی

دو بازیگر قدر سینمای ایران پس از سال‌ها در کنار هم بازی می‌کردند و پرستویی هم ضلع سوم این نقش‌آفرینی بود. نصیریان در این فیلم نقش منفی بازی می‌کرد و در بازی در این نقش هم همچنان توانایی‌های خود را به نمایش گذاشت.

خورشید

۶



■ نویسنده: نیما جاویدی
 ■ کارگردان: مجید مجیدی
 ■ بازیگران: علی نصیریان، جواد عزتی، روح‌الله زمانی، طباطبایی

نقش علی نصیریان در این فیلم کوتاه و تنها به چند سکانس محدود می‌شد اما او در نقش یک کفتر باز قدیمی چنان بازی‌ای در خور به جا گذاشت که تاثیر همان چند سکانس محدود را در تمام فیلم به جا گذاشت و تصویر تازه‌ای از خود در مقابل نابازیگران ارائه داد.

سینمادوستان محو نمی‌شود. نصیریان بیش از همه از آرامش درونی‌اش به نقش دمیده؛ آرامشی آزردهنده که پس از سال‌ها همچنان مثل خود فیلم تماشایی و حیرت‌انگیز است.

تداوم اوج

به دهه هفتاد می‌رسیم؛ به سال‌هایی که نصیریان پا به دوران شصت‌سالگی می‌گذارد. ابراهیم حاتمی‌کیا برای نمایش شمایل پدران منتظر، چهره‌ای تاثیرگذارتر از نصیریان پیدا نمی‌کند. دایی غفور «بوی پیراهن یوسف» یادآور پدرانی است که پس از پایان جنگ و آزادی اسرا در خوف و رجا به سر می‌بردند و همیشه چشم‌شان به در است. حاتمی‌کیا، هوشمندانه چهره‌ای سمپات از نصیریان طراحی می‌کند که صورت و صوتش در عین اضطراب انتظار، پر از گرمی و امید است. آن چه دایی غفور را مانا کرده، کلام گرم و آرام و چهره مهربانش است. نصیریان طوری نقش را بازی کرده که گویی سال‌ها در انتظار یوسفش بوده. فریاد خاموش و بریده‌بریده او لحظه‌ای که فرزندش را می‌بیند، نمایشی از اوج توانایی است. به یک دهه بعد برویم؛ به سال‌هایی که نصیریان در نقشی که باید دیده نمی‌شد. زهی خیال باطل اگر گمان کنیم دوران این بازیگر بسر آمده. سال ۸۶ است و نصیریان ۷۳ ساله با هیبتی تازه عهددار نقش حاج یونس سریال «میوه ممنوعه» می‌شود. حاج یونس به دام عشقی افتاده که که پایانش ایستادن در برابر خانواده، ایمان و یک عمر آبرو است. بغض نصیریان حین ابراز تمنای عاشقانه و شرم و پشیمانی در خلوت خود، کاراکتر حاج یونس را همچنان زنده و ملموس نگه داشته.

بزرگ آقای بازیگری

«این بازیگر تمام‌شدنی نیست»؛ جمله‌ای دلنشین که بعد از سریال «شهرزاد» و فیلم «مسخره‌باز» زیاد شنیدیم. علی نصیریان در فیلم «مسخره‌باز» همایون غنی‌زاده یک بار دیگر چشم‌ها را خیره کرد و قدرتش را به رخ کشید. اتفاق مهم‌تر چند سال قبل از این رخ داد؛ در سریال «شهرزاد» حسن فتحی که ثابت کرد همچنان یکه‌تاز خود اوست. در خیل بازیگران خوش‌چهره و ستاره‌های محبوب نسل جوان سریال «شهرزاد»، این نصیریان کارکشته بود که می‌درخشید و همه را مقهور ابهت خویش می‌کرد. بزرگ آقا، عصاره تمام تجربیات شصت سال بازیگری او است؛ توامان می‌توان حس‌های متناقض را در چهره و بازی او دید. در عین بی‌رحمی، قابل احترام است و در عین قدرت، منفور! او و کارگردان برای تمام وجهه نقش برنامه داشتند و از خواسته خود کوتاه نیامدند. حرکات دست و نگاه، طرز راه رفتن و ایستادن، شیوه ادای دیالوگ و تمام رفتار و سکنات بزرگ آقا، زبان حال درون او بودند که ذره‌ذره برای مخاطب باز می‌شدند. علی نصیریان هوشمندانه پیشنهاد بازی در فصل دو و سه «شهرزاد» را رد کرد. او فریب تحسین‌ها را نخورد و بهترین تصمیم را برای خود و نیز کاراکتر بزرگ آقا گرفت. از قدیم گفته‌اند: «آنچه در آینه جوان ببیند / پیر در خشت خام آن ببیند». استاد نصیریان با هیاهو به قله نرسیده بلکه مثل دیگر هنرمندان بزرگ این سرزمین خون دل‌ها خورده. او نه فریب شهرت و هیاهو را خورده و نه گرفتار کبر و منیت شده. استاد نصیریان افتادگی آموخته و به فیض رسیده. عمرش دراز باد.

که موقعیت شخصیت را برای ما نمایان می‌سازند. «سرایدار» خسرو هریتاش رویی دیگر از توانایی و درک نصیریان از بازیگری را نشان می‌دهد. او این بار در جلد مردی از طبقه فرودست رفته است که زیر فشار اقتصادی و فاصله بی‌رحم طبقاتی دارد له می‌شود. کاراکتری که نصیریان خلق می‌کند همراهی برانگیز است و حتی در جایی نم‌اشکی گوشه چشم مخاطب می‌آورد.

درخشش سریالی

در دهه شصت سینما و تلویزیون ایران تجربیات تازه‌ای از سر می‌گذراند. برخی بازیگران جلای وطن می‌کنند و برخی در گوشه عزلت، روزگار می‌گذرانند. حکومت جدید منعی برای فعالیت نصیریان نمی‌بیند. با این حال فیلم و سریال‌های «خاص» معدود است و کارنامه این بازیگر در برهه‌ای دچار خدشه می‌شود. اتفاق مهم اما وقتی است که مخاطب گسترده تلویزیون نصیریان را در شمایل مختلف تماشا می‌کند. یکی از آن‌ها «سربداران» محمدعلی نجفی است و نقش قاضی شارع؛ شخصیتی مرموز و سیاسی. نصیریان مواجهه‌ای حیرت‌انگیز با شخصیت دارد؛ حرکات چشم و دست و شیوه بیان دیالوگ‌ها و لحنی که برای قاضی انتخاب کرده، گویای وجوه مختلف کاراکتر است. در این سال‌ها اعجاز بازیگری نصیریان با «هزاردستان» علی نصیریان رقم می‌خورد. تا جایی که می‌توان ادعا کرد اگر او هیچ کار نمی‌کرد و فقط «ابوالفتح صحاف» سریال «هزاردستان» را در کارنامه می‌داشت، برای مانایی‌اش بس می‌بود. ابوالفتح یک وطن‌پرست تمام‌عیار است که در سریال چشم‌نواز علی حاتمی نماد مشروطه‌خواهان و وطن‌پرست محسوب می‌شود. سر تراشیده نصیریان در این نقش و لهجه دلنشین ترکی‌اش باعث شد هزاردستان کاراکتری سمپات شود؛ شخصیتی آرام که با طمانینه نگاه می‌کند، با آرامش حرف می‌زند و با خونسردی از انصراف از کمیته خبر می‌دهد. جبران گفتنش را به یاد دارید؛ با آن نگاه‌های عاشقانه و پر از حیا؟ «گرگ‌ها» ی داود میرباقری و نقش حکیم را هم فراموش نکنیم؛ کاراکتری که هم حکیم است و هم مقتدر. چه ویژگی‌هایی برای بازیگر پرصلابتی چون نصیریان بهتر از این؟

دوران تازه

در دهه شصت باقی‌مانیم؛ در سال‌هایی که سینما سمت‌وسویی روشن ندارد اما خیلی از آثار شاخص از دل همین روزها بیرون آمده‌اند. مگر می‌شود «کمال‌الملک» حاتمی و مظفرالدین‌شاه آن را فراموش کرد؟ مگر می‌توان «کفش‌های میزبان‌نوروز» محمد متوسلانی و آن پیرمرد خسیس و نوکیسه را از یاد برد؟ علی نصیریان در همین سال‌ها یک شخصیت ماندگار دیگر بازی می‌کند: آعلی یار در «شیرسنگی». این دومین همکاری او با مسعود جعفری جوزانی پس از «جاده‌های سرد» است. او این بار در شمایل رئیس یکی از طبایفه‌های ایل بختیاری تصویر تازه از خود بروز می‌دهد. نه؛ داستان نصیریان در دهه شصت پایان خوش دیگری هم دارد؛ با همراهی مستر فرحان در فیلم «ناخدا خورشید» ناصر تقوایی. فرحان آدمی مودبی، منفعت‌طلب، محافظه‌کار و در عین حال دارای قدرت تاثیرگذاری بر آدم‌های جزیره است. نحوه شمردن پول و آن دندان‌طلائی با شلوار آبی‌رنگ فرحان هیچ‌وقت از خاطر

نصیریان در کودکی دلبسته هنر بوده و شیفته پرده‌خوانی و نقالی و تعزیه. همین اشتیاق است که او را به وادی هنر می‌کشاند؛ تئاتر یاد می‌گیرد و روی صحنه می‌رود. روزگار پر است از لطیفه‌های نهانی که در لحظه شاید کسی از سر و راز آن آگاه نباشد. چه حسن اتفاقی است که موج نوی سینمای ایران مصادف می‌شود با دوران درخشش نصیریان و دوستان او